

جلسه نهم سوره مبارکه فتح

توضیحی در رابطه با عنوان پیامبر رحمت

خب، ضمن عرض تبریک به مناسبت میلاد پیامبر رحمت... منتهی من همین تکه اش را هم... ببینید ما وقتی می‌گوییم پیغمبر رحمت، حتماً داریم یک حرف درستی می‌زنیم که این رحمة للعالمین بودن حضرت. منتها دقت کنید در فضای بعثت، کلاً بعثت یک پیغمبر همراهی دارد با یک رحمت عمومی که در ضلع دیگرش بحث عذاب است. یعنی شما حتی این آیاتی که مربوط به این است که پیغمبر رحمة للعالمین است یا «عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم» در پایان سوره توبه، این‌ها را به عنوان جمع‌بندی سوره توبه وقتی که نگاه می‌کنید می‌بینید که همین بحث‌ها است؛ یعنی اینکه بالاخره یک عده‌ای تخلف کردند، پوستشان کنده می‌شود و... خب پیغمبر «حریص علیکم» بله، پیغمبر هر یک نفر هم برایش یک نفر است؛ یعنی نمی‌خواهد از دست بدهد.

پیغمبر ما که هیچ، حضرت نوح که مظهر-حالا این تعبیر، تعبیر دقیقی نیست، درست نیست- مظهر خشونت است در پیغمبران. و به تعبیر درستش مظهر نذیر بودن است. در مورد حضرت نوح، هم در سوره نوح هم در سوره مبارکه هود، اصلاً بحث بشیر بودن حضرت مطرح نیست. بحث نذیر بودن است. همان وقتی که نذیر است و این‌ها، خدا می‌گوید «و لا تخاطبونی فی الذین ظلموا» اینقدر با من دهان به دهان نگذار. حتی فیلم‌های هالیوودی اگر نگاه بکنید، نوح را به عنوان یک چهره بسیار خشن و بی‌رحم حتی معرفی می‌کند. یک زمینه‌ای راجع به حضرت نوح در این زمینه وجود دارد. خب، یک غرق آن‌چنانی... ولی با این حال خدا به نوح می‌گوید دهن به دهن نگذار با من. «و لا تخاطبونی فی الذین ظلموا إنهم مغرقون». این‌ها غرق می‌شوند، معلوم است حضرت با آن رحمتی که داشتند، به هر جهت دست افتادگان را می‌گیرد، ولی بالاخره پیغمبر است، برای حال و حول جامعه که مبعوث نشده.

برای همین، همین آیاتی که ما داشتیم در سوره مبارکه «إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً» سوره مبارکه مزمل را بیاورید. یک عبارت عجیبی دارد. صفحه ۵۷۴ آیه ۱۵ «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ» ما بر شما یک رسولی فرستادیم، «كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا» انگار بر فرعون رسول فرستاده؛ یعنی به عبارتی شما یک فرعون‌هایی هستید که بر شما مثل... مثل حضرت موسی. موسی هم آمد و غرق و این چیزها بود. اینجا هم همین. پیغمبر است به هر جهت. «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا» یعنی خدا در این آیه ما را فرعون محسوب کرده، گفته همان‌جوری که بر فرعون پیغمبر آمد، برای شما هم پیغمبر آمد. بعد «فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ» فرعون رسول را عصیان کرد «فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً» ما هم گرفتیمش با بیل! دیده اید با بیل آتش خاموش می‌کنند؟ (-؛ یعنی با یک وبال و سنگینی ما او را گرفتیم. پس وقتی پیغمبر می‌آید، وقتی که عصیان بشود، می‌گیرند طرف را؛ یعنی آن امت را می‌گیرند، آن طرف را می‌گیرند. پیغمبر نیامده که حال و حول بکند با ملت و امت خودش که!

این پیغمبر رحمت معرفی کردن گاهی اوقات انسان احساس می‌کند که یک جوری بوی پیچاندن پیغمبر را دارد می‌دهد. بیشتر از اینکه معلوم بشود «و لا یرغب بأنفسهم عن نفسه» ما نمی‌توانیم خودمان را جلو بیندازیم. گرچه که واقعاً محوریت پیغمبر... ما این پاکستانی که مشرف شده بودیم، نائب الزیارة واقعاً معلوم شد بر ما مجدد که محوریت قرآن و پیغمبر از آن محوریت‌های بسیار مهمی است که ما برای گفتگوی با جهان اسلام کلاً باید داشته باشیم. قرآن بگوییم و پیغمبر بگوییم برای گفتگو با جهان اسلام. قرآن، پیغمبر. این دوتا از آن چیزهایی است که... بعد از پیغمبر برسیم به معارف پیغمبر و به اهل بیت. ما مستقیماً می‌رسیم به اهل بیت در صورتی که توحید، نبوت، ولایت، آن مسیر اصلی‌اش است که باید برسیم. این یک عرض ارادت سهمگین بود به وجود نازنین پیغمبر.

وفای به عهد حتی با کفار

بیاورید آیه ۱۱ از سوره مبارکه فتح. بعد از اینکه فرمود کسی با پیغمبر عهدشکنی بکند که اثر عهدشکنی را عرض کردیم کسی که نکث بکند، باز بکند حلقه‌ها را، تافته‌ها را، یک بار بافته‌ها را برگرداند، این‌ها، خلاصه به سرانجام خیلی بدی هم می‌رسد. از آن طرف سوره مبارکه توبه را نگاه بکنید. مشکل ما با این کفار، کافر بودنشان نیست. در سوره مبارکه توبه، همان اوایل که ببینید، این قدر مهم است بحث خوش‌عهدی و بدعهدی. نگاه بکنید در سوره مبارکه توبه، صفحه ۱۸۸... آیه ۴ اش را نگاه کنید. می‌خواهم تند تند بعضی از آیاتش را نگاه کنید. وقتی که می‌گوید این کسانی که

مشرك بودند، اين‌ها عهدي ندارند، بعدش با اين حال مي‌گويد: «إلا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئاً و لم يظاهروا عليكم أحداً فأتموا إليهم عهدهم إلى مدتهم». مي‌گويد بدعهدي موقوف! کسانی که حتی از مشرکين بودند که عهد بستند، «فأتموا إليهم عهدهم إلى مدتهم». آيه هفت را باز دوباره نگاه بکنيد «كيف يكون للمشركين عهد عند الله و عند رسوله إلا الذين عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقيموا لكم إن الله يحب المتقين» يکی از شرايط تقوا اساساً اين است که مادامی که روی قراردادهايشان ايستادند، شما روی قراردادتان بايستيد .

بدعهدي کفار

بعد مي‌گويد: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً» اين‌ها مشكلشان اين است که هيچ پيمان خويشاوندی و هيچ ذمه‌ای را حفظ نمی‌کنند . «يرضونكم بأفواههم» چرب‌زبانی می‌کنند . خدا رحمت کند مرحوم آقای شهيد امير عبداللهيان وقتی من اين آيه را خواندم، اين دقيقاً آمد بعد از جلسه آمد به من، ايشان فرمود که همين کار را با ما می‌کنند و ما را همين‌جوری ... اينکه قرآن مي‌گويد «كيف»؟ چطوری جانم؟ چطوری باباجان؟ اصلاً تو فکر کردی مثلاً چی؟ الان اين‌ها می‌مانند روی عهد؟ مي‌گويد اين‌ها «لا يرقبوا فيكم إلا ولا ذمة» ولی «يرضونكم بأفواههم». يعنى آن‌قدر چرب‌زبانی بلدند و اين کار را مدام انجام می‌دهند ... «و تأبى قلوبهم و أكثرهم فاسقون». ايشان گفت دقيقاً با ما همين کار را می‌کنند . بعدش آيه ۱۲ مي‌گويد که «وَإِنْ تَكُونُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ» برو با امام کفر بجنگ «إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلْهُمْ يَتَهُون» اين‌ها ايمان حاليشان نيست نه اين که ايمان ندارند. همين‌جوری هي راجع به اينکه بايد انسان خوش‌عهد باشد نسبت به کفار حتی.

بحثی راجع به اعراب در قرآن

پس از اين مطلبی که چه برسد به کفار، بلکه آن مؤمنين بايد نسبت به پيغمبر خوش‌عهدي بکنند . اينجا پای یک بحثی را وسط می‌کشد . من اين بحث را تقريباً به صورت موضوعی بهتان بگويم . یک پديده‌ای به نام اعراب ... من اول از بيرون خدمتتان عرض بکنم، بعد آياتش را مي‌بينيم . سلطان‌ش هم در سوره مبارکه توبه است . بعد به شما نشان مي‌دهم ان شاء الله . اعراب يک کسانی بودند که مدام سرشان در فضاي مجازی و اينستاگرام نگاه بکنند و نروند پای منبر آقای قاسميان بنشينند و مثلاً از اين چيزها ... يک مدل آدم‌هاي بودند، درست است که اين‌ها در بيرون مدينه زندگی می‌کردند، ولی ويژگی اصلی‌شان اين بود که معارف بلد نبودند، خط قرمز نمی‌شناختند، نه اين که همه شان بد بودند، فيلترشکن هم داشتند اتفاقاً . بعد به دليل اينکه فيلترشکن داشتند، در هر سايت زهرماری هرچيزی در مخشان می‌ريخت . اين‌ها لزوماً آدم‌های بدی نبودند به جهت باطنی . اين‌ها به عبارتی پياده‌نظام و به عبارت دقيق‌تری پشتوانه حرکت منافقين بودند . منافقين شناسنامه‌دار که منافق بودند واقعاً . نميدانم ديده ايد بعضی‌ها مثلاً چون نمی‌داند، خط قرمزها را نمی‌داند، اين چيزها را نمی‌فهمد، مثلاً يک حرف‌هاي می‌زند . مي‌گويد خب، چرا اين قدر می‌جنگيد؟ مثلاً الان اين‌ها چه کار کردند مگر با ما؟ و دوست دارند راه خدا را گاهی اوقات حتی . ولی به دليل همين جهالتی که پيدا کرده اند، فاصله‌ای که از معارف گرفته اند... اين‌ها ممکن است حتی اين بدوی‌ها و اين اعراب که جمع اعرابی است نه جمع عَرَب... بعضی فکر مي‌کنند خدا با اين عرب‌ها مشکل دارد . نه ! اعراب جمع اعرابی است . عَرَب جمعش می‌شود «عُرب» . اين‌ها باديه‌نشين‌هاي بودند که منتهای مراتب روستایی به اين معنا که در روستا باشد منظور نيست . تقريباً تعبيری است که ما امروز از آن تعبير می‌کنيم به دهاتی . دهاتی منظور کسی نيست که در روستا زندگی می‌کند . يک چيزی که به دور از معارف، به دور از فرهنگ است . اگر اسم اين‌ها را بگذاريم بی‌فرهنگ قرآنی، اسم خیلی متفاوتی نگذاشته ايم . اين‌ها همان در اين هرم نفاق، پايين اين هرم قرار می‌گيرند که آن منافقيني که قله هستند روی اين دامنه‌ها پايشان را می‌گذارند . يک دفعه ميبيني يک رأيی يک جايی داده می‌شود (در کره مريخ) به يک جماعت منافق! کی مي‌دهد؟ همين مردم مي‌دهند . همين‌هاي که اعراب‌اند به عبارتی . کی اين اتفاق را رقم می‌زند؟

حکمت بيان برخی جريان‌ها در قرآن

مثلاً شما الان نگاه بکنيد مثلاً من می‌گويم که آقا، بالاخره خدا دارد به پيغمبر مي‌گويد «ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل ألم يجعل كيدهم في تضليل» شما مگر اصحاب فيل را نديديد با آن جلال و جبروت آمدند؟ ولی چون شما بر حق بوديد، در پای کار حق ايستاده بوديد، خدا کيدشان را برد در تضليل؛ يعنى اصلاً گمشان کرد . «و أرسل عليهم طيراً أبابيل ترميهم بحجارة من سجيل فجعلهم كعصف مأكول» مثل کاه جويده شده شدند . شما اين صحنه را نديديد؟ خب اصلاً گفتن اين صحنه به چه درد می‌خورد؟ و هزار تا بحث مشابه . مثل «أَن اَقْذِفْهُ فَاَقْذِفْهُ فِي الْيَمِّ» بينداز در دريا . وظيفه تو

این است که بیندازی در دریا. «فللقه الیم بالساحل». دیگر یم می‌رساند به ساحل. قرار نیست که تو تا تهش برسانی که. می‌گویند نه دیگر حاج آقا! این‌ها بی‌تدبیری است. این‌ها یک سری بی‌تدبیری‌های مؤمنان است. ببینید، خط قرمز را نمی‌دانند... یعنی حتی حاضر است بگوید من می‌نشینم با آمریکا صحبت می‌کنم. خط قرمز انقلاب‌ها را نمی‌دانند. این‌ها تولیدشان بر اساس بی‌فرهنگ نگه داشتن... این قدری که می‌گویند شما بروید معارف ببینید، بخوانید، یاد بگیرید، چه کار بکنید، به خاطر این‌که این جور آدم‌ها تولید نشوند. این جور آدم‌ها که تولید می‌شوند، آدم‌های لزوماً بدی هم نیستند. ولی این‌ها پشتوانه و پایه و فندانسیون حرکتی میشوند که منافقین در آن حرکت می‌کنند.

مثلاً نگاه بکنید می‌گویند که حاج آقا شما با وفاق مشکل دارید؟ نه من قائلم که شقاق باید باشد! خب، معلوم است. با وفاق کی مشکل دارد؟ یعنی می‌بینید که به راحتی گول کلمات را می‌خورند این آدم‌ها.

نحوه برخورد خداوند با اعراب

ویژگی این جور آدم‌ها این جوری است که خدا کاری که می‌کند به دلیل وجود تمحیص... تمحیص پروژه خداست، به خصوص پروژه آخرالزمانی خداست. برای اینکه وضعیت این‌ها مشخص بشود. خدا نمی‌خواهد بگذارد - به صورت کلی، ولی به خصوص در آخرالزمان - خدا نمی‌خواهد بگذارد که کسانی که بداندیشند نسبت به پیغمبر و راه پیغمبر و خط قرمزها، این‌ها وارد سیستم مؤمنین بمانند.

- بله دیگر، شما می‌بینید که یک چیزی درمی‌آید از معنی وفاق، میزانشن‌های عجیب غریب تولید می‌شود در آن که می‌بینید که این وفاق‌ها اصلاً هیچ مایه ندارد. وفاق خوب است، معنایی دارد، یک راه رسیدن هم دارد. حالا ان شاء الله بعدها خدمتتان عرض می‌کنیم. این وفاق تلنگش تا عید هم درمی‌رود. یعنی این وفاق چیزی نیست که اساساً بتواند بماند.

به خصوص به خاطر چی؟ به خاطر یک سنتی که خدا دارد مواجه می‌کند با یک حادثه سخت‌تر. چون که تمحیص است. نمی‌گذارد خدا وفاق‌های بی‌مایه بماند. حوادث را سخت‌تر می‌کند، سرعت سانتریفیوژ را می‌برد بالا تا دانه‌بندی و غربالگری انجام بشود. این یک سنت است. این سنت فقط برای لبنان هم نیست، برای ایران هم هست. یعنی مثلاً یک اتفاقی می‌افتد، شما می‌گوی من وارد جنگ نمی‌شوم. خب، وارد جنگ نمی‌شوی، وارد اقدام نمی‌شوی، حادثه‌ها را به قدری رفته رفته کوبنده‌تر می‌کند، - این کی است من دارم خدمتتان عرض می‌کنم؟ چون وعده قرآن است - حادثه‌ها را چنان سخت می‌کند که شما باید انتخاب کنی دیگر؛ یعنی به نقطه‌ای می‌رساند... مثل یک نفر که دارید با همدیگر دعوا می‌کنید، دعوی لفظی، یک فحش او می‌دهد، یک فحش شما می‌دهید، این نمی‌گذارد بماند، حل شود. این سنت خداست در تمحیص. یک دفعه می‌زند زیر گوشت آخر، که اینجا دیگر باید انتخاب کنی. یا باید بگویی آقا غلط کردم، یا باید بزنی زیر گوشش. می‌رود حادثه به نقاط سخت می‌رسد، چون که تمحیص باید انجام بشود.

سنت تمحیص

تمحیص برای خودش یک بحث خیلی مهم پر دامنه ای است که از نوح یک همچین افکتی را خدا آمده دیگر. افکت تمحیص. که آقا اگر قرار است یک اتفاق جهانی بیفتد... خدا هفت تا دانه داد، گفت این را بکار. کاشتند، درآمد. گفتند درآید، بزرگ شود نجات آن موقع حاصل می‌شود. در آمد و بزرگ شد و گفتند دانه بعدی را بکار و دانه بعدی را بکار. هفت مرتبه، هی ریزش کرد، ریزش کرد، ریزش کرد، چرا ریزش کرد؟ آن ته‌مانده‌ای که باید بماند که حکومت جهانی را بگرداند، آن باید دیگر به خاطر پول، به خاطر اینکه دور و بر نوح باشیم، بالاخره حال می‌دهد و... نباید باشد. باید دیگر دور و بر نوح باشد چون نوح است، چون نوح پیغمبر است، چون نوح نماینده خداست. همین و بس. همه زمینه‌های دیگر باید حذف شود. نوح نوح است، ما پای انقلابمان هستیم، به خاطر اینکه انقلابمان را باید تحویل امام زمان بدهیم. همین! آن قدر این اتفاق می‌افتد تا این تعداد درست بشود. برای همین است که من عرض کردم آخرالزمان اولاً شبیه اول الزمان می‌ماند. از آن طرفش هم محض الایمان و محض الکفر می‌ماند؛ یعنی خدا نمی‌گذارد در سنتش که کسانی بتوانند در محض ایمان یا کفر نباشند. بالاخره یا باید برود آن طرف بایستد یا بیاید این طرف بایستد.

و اینکه شما خودت را داری پرهیز می‌دهی، داری زیرآبی می‌روی و... وقتی داری این کار را می‌کنی، خدا می‌رساندت به حوادث سخت‌تر. در آنجا باید انتخاب کنی دیگر. این برای ایران اتفاق می‌افتد، برای لبنان اتفاق می‌افتد، برای جبهه مقاومت حتماً اتفاق می‌افتد، و شما مواجه می‌شوی با حادثه، یک دفعه شرایط یک جوری می‌شود، می‌بینی که تو داشتی فکر میکردی که تدابیرت را به جای این که «فللقه الیم بالساحل» یا بگذاری «طیرا ابابیل بزند» می‌خواهی تا تهش با

تدبیرهای خودت بروی جلو. خدا تو را مواجه می‌کند با یک حادثه‌های جدید که حالا نمی‌دانی چه کار بکنی؛ یعنی همه گیج می‌شوند دیگر. مگر خدا می‌گذارد شما اگر راه خدا را نخواهی بروی، ابتکار عمل دست‌ات بگیری؟ ابتکار عمل می‌افتد دست طرف مقابل. حالا به شما نشان می‌دهم این را.

خصوصیات اعراب

لذا اینکه می‌گویند این حوادث در لبنان اتفاق می‌افتد، در ایران هم اتفاق می‌افتد، مگر اینکه تصمیم بگیرد. کی تصمیم بگیرد؟ مردم. مردم متأسفانه این‌جوری‌اند که یک گروه اعراب دارند؛ یعنی یک سری آدم‌های اصلاً از خدا بی‌خبر. از خدا بی‌خبر به تعبیر منفی لزوماً نمی‌گوییم‌ها. البته این تعبیر می‌تواند منفی هم باشد؛ یعنی نمی‌داند اصلاً برای چه انقلاب کردیم. اصلاً نمی‌داند چرا امام حسین انقلاب کرد، ما چرا انقلاب کردیم؟ قرار است کجا برویم؟ معادلات حرکت‌مان چیست؟ آمریکا این وسط کیست؟ دوست دارد بگوید حالا مثلاً ن جنگیم، نرویم، یک عذری بتراشیم، یک کاری بکنیم. این از آن بحث‌های بسیار مهم است. لذا سوره مبارکه توبه که جزء سور انتهایی است، یکی از سلطان‌های بحثش همین اعراب است. این آدم‌های اینستاگرامی فضای مجازی گاهی اوقات... - نه معلوم نیست آن‌ها هم پاکار باشند. شما لبنان را نمی‌شناسید.

لزوم تغییر زاویه دید به زاویه دید خداوند

ضمن اینکه فضای یک کشور به لحاظ مرزبندی که نیست. الان اتفاقی است که برای جبهه مقاومت دارد می‌افتد. آقا تعارف نداریم، هنیه را در خانه ما زدند، گفتیم کرک و پرشان را به باد می‌دهیم و... اینها تاریخ مصرف دارد. یعنی شما نمی‌توانی اصلاً - خدا نمی‌خواهد شما اینقدر فکر کنی به همه چیزش. شما برو بگو من صاحب شترم. شتر من را بده. «أنا رب الإبل و للبيت رب». بگذار «ترمیهم بحجارة من سجيل» خدا با حجاره می‌زند این‌ها را. تو بگو وظیفه من این است که بزنم. اصلاً می‌خورد، نمی‌خورد، در گنبد آهنین می‌زنندش. فلان، اینها همه... من می‌خواهم انگار خودم غیر از این که موسی را انداختم در آب، خودم هم از درون آب هدایتش کنم برود بقیه اش را. چرا می‌گویند که حضرت مریم اینگونه رزق می‌گرفت؟ چرا می‌گویند برکت در فلان؟ برکت در اقدام؟ چرا از این مفاهیم ما داریم؟ چرا می‌گویند «و اسألوا الله مِنْ فَضْلِهِ»؟ اگر قرار بود ما همه اینها را فکر کنیم...

فکر کنم گفتیم به شما ببینید بحث شعب ابی طالب چقدر مهم است. در تاریخ اسلام خیلی روی آن مانور می‌دهند. قرآن یک کلمه نمی‌گوید، اصلاً برایش هیچ اهمیتی ندارد. تحریم پیامبر هیچ اهمیتی ندارد برای خدا. اتفاقاً به عنوان یکی از مکانیزم‌های تمحیص دارد استفاده می‌کند. أحد برای ما شکست است، برای خدا پیروزی است. به دلیل اینکه به این «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا» دست پیدا کرده. شما داری با زاویه سایت آو ویوی خودت - به قول این زبان نجس‌ها - از آن زاویه داری نگاه می‌کنی. اصلاً خدا از آن زاویه نگاه نمی‌کند. برای همین شما یک تیزی، تندیهایی داری میبینی که خدا از آن جهت نگاه نمی‌کند اصلاً به اینها.

جریان اعراب پایه عملیات منافقین حرفه‌ای

اینها همان کسانی هستند که «حدود ما انزل الله» را نمی‌دانند. اصلاً قرآن را نمیشناسد، پیام‌های قرآن، معادلات خدا را نمیشناسد، هیچ چیز نمی‌شناسد. این آدم اینستاگرامی دارد زندگی می‌کند. دارد در مغزش یک چیزهایی فرو می‌رود. این می‌شود پایه جریانی که نفاق حرفه‌ای عمل می‌کند در او. بحث من رأی جلیلی پزشک‌ها نیست. کلی دارم عرض می‌کنم. بستری پهن می‌شود، یک عده می‌آیند رأی می‌دهند، یک سری منافق حرفه‌ای می‌آیند سر کار. منافق حرفه‌ای یعنی کسانی که طرح دارند. همین می‌شود دیگر.

بنابراین ما از این به بعد مواجه خواهیم شد، با حوادث سخت که باید انتخاب بکنیم دیگر و اعراب باید انتخاب بکنند. به دلیل تمحیص. و هر چقدر زودتر انتخاب درست بکنیم، «فطال عليهم الأمد» نمی‌شویم به هر جهت زودتر این انتخاب‌ها صورت می‌گیرد. ما که نمی‌توانیم در آخرالزمان ن جنگیم. این چه فکری است؟ بگوییم خودمان را درگیر نمی‌کنیم، باید رابطه‌مان با کشورها را درست کنیم، نمی‌دانم از این چیزها. ما که نمی‌توانیم با دشمن اصلی‌مان، با قوم برگزیده شیطانی، ما نمی‌توانیم ن جنگیم که آخر!

جهاد تبیین راهکار برخورد با اعراب

شاید مهمترین کلیدواژه‌هایی که آقا در این دو سه سال جدید گفتند جهاد تبیین است. چرا؟ جهاد تبیین راه مقابله مهم با اعراب و با پدیده اعرابی است. یعنی شما باید به او حالی کنی یک چیزهایی، یک داستان‌هایی بگویی، یک آیاتی را، یک تبیین‌هایی بکنی.

- بابا اصلاً مهم نیست که به اندازه آفند عایدمان شد به جهت نظامی یا نشد. مهم این بود که ما زدیم. در مقابل وقتی ما نزدیم خیلی هنر کردیم؟

همین الان ماجرای به نام حکمیت اتفاق خواهد افتاد. ماجرای حکمیت چیست؟ در حکمیت چه اتفاق افتاد؟ همه ایستادند به علی گفتند آقا تو داری با قرآن می‌جنگی. باید بروی حکمیت را قبول کنی. بردند زیر بار حکمیت. یک کسی مثل ابوموسی اشعری را هم تحمل کردند به حضرت. حضرت حکمیت را پذیرفت. آن اتفاق افتاد. بعد یک عده‌ای بلند شدند - این وعده من به شما - گفتند تو چرا حکمیت را قبول کردی؟ الان یک عده بلند خواهند شد از همان تیره اعراب که می‌گویند که کسانی که آقا مگر مسئول مملکت نیست؟ چرا اسرائیل را نزده؟ خب نزده همین اتفاقها می‌افتد دیگر! این وعده من با شما که کسانی که اتفاقاً اینها پایه ساخت و پاخت با آمریکا و فلان اینها بودند. اینها می‌گفتند چرا ما این مشکلات را داریم؟ چرا مثل عربستان فلان نمی‌کنیم؟ چرا آنگونه نمی‌کنیم؟ الان خواهند گفت که آقا مگر مسئول نظامی مملکت نیست؟ خب چرا نمی‌زنیم؟ ما باید می‌زدیم. ما باید بزنیم. یعنی دقیقاً ماجرای حکمیت است.

حالا ببینید، این چیزی که گفتیم به نام اعراب که بحث بسیار مهمی هم هست، بیاورید آیات صفحه 201. حالا کاش کل سوره را می‌دیدید که یک فضای نفاق حرفه‌ای را دارد معرفی می‌کند که به خاطر بدعهدی، نفاق در دل اینها جا گرفته و منافق شدند. آیه 76 و 77 را اول ببینید. آیه 77 صفحه 199 «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ» وقتی که خلف وعده انجام می‌شود، نفاق جاگیر می‌شود. یک موقع ضعف ایمان است، ضعف ایمان پس از اینکه شما گذاشتی ملت را...

- اصلاً ببینید الان یک کتابی از ما دارد چاپ می‌شود به نام قوم برگزیده. قوم برگزیده سننش فرق دارد با همه جا. اینها سنن قوم برگزیده است که قرار است اداره بکند آخرالزمان را، اداره بکند زمان را. اینها فرق دارد با اینکه چین و نمی‌دانم این‌ها یک حرف‌هایی زدند برای خودشان. چین و اینها وقتی می‌خواهد بجنگد باید همینجوری برود بجنگد دیگر. ما اصلاً قاعده این که چنین سنی وجود دارد به خاطر اینکه سپاه اسلام کلاً این تعداد به دلیل تمحیص می‌رود به سمت کم بودن. قاعده سپاه اسلام کم بودنش است. چون کم بودن لحاظ شده در آن، به همین دلیل سنن خیلی قوی روی آن عملیات انجام می‌دهد. ما بر اساس تعداد و این چیزها نمی‌جنگیم. بر اساس «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» می‌جنگیم.

بابا ما باید بزنیم، باید زد ولو به هدف نخورد. یعنی هدف نظامی را پاس نکند. مگر فقط هدف نظامی است؟ پس سپاه رعب برای چیست؟ می‌گویند شما تا دم درب بروید، سپاه رعب می‌آید. مگر ما یک سپاه داریم؟ مگر ما یک اسلحه داریم؟ ولی خیلی وقت‌ها همین اعراب نمی‌گذارند این اتفاق بیفتد. می‌آورند تو را در محاسبات دیگری قرار می‌دهند. «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ» اینها میشوند همان متخلفین حرفه‌ای؛ یعنی منافق حرفه‌ای. یعنی دیگر رسماً منافق است.

تفاوت برخورد قرآن با منافقین حرفه‌ای و اعراب

آیه 81 را نگاه کنید. اینها دیگر همین آدم‌هایی هستند که «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» خوشحال است از اینکه پیامبر را پیچانده، از این خوشحال است. بعد خدا هم به اینها می‌گوید که اینها طبق یک قاعده... آیه 83، آیه مهمی است. تکلیف اعراب یعنی همان اینستاگرامیها با تکلیف منافقین فرق دارد. منافقین گروهی هستند که خدا دیگر نمی‌گذارد اینها به دلیل اینکه پیامبر را پیچانده، نمی‌گذارد وارد جنگ شوند که «فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا» دیگر شما حق ندارید با ما بجنگید. چرا؟ «إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ» بعد وقتی شناخته می‌شوند خدا می‌گوید که سر قبرشان نمی‌روی، نماز هم نمی‌خوانی. یک سری آدم‌های اینگونه.

می‌آید تا می‌رسد به این آیه 97. یکبار سر و کله اینها پیدا می‌شود در آیات، که اینها موجودات بی‌فرهنگ قرآنی‌اند. این بی‌فرهنگ یعنی به دور از خطوط قرمز. نمی‌فهمد اینها را. آن منافق خط قرمز می‌فهمد، منتها خط قرمز را رعایت

نمی‌کند. این اصلاً خط قرمز نمی‌فهمد، نمی‌داند. می‌گوید: «کی می‌شود این جنگ ما با آمریکا تمام شود؟ ما هم بشویم مثلاً عربستان. در این فاز است.»

معنای شدت کفر و نفاق در اعراب

«الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» اینها «أشد کفراً و نفاقاً» اند. حالا بعداً معلوم می‌شود یعنی چه. و شایسته‌ترین‌اند برای «یعلموا حدود ما أنزل الله»

«أشد کفراً و نفاقاً» نفاق شدید مثل «الغیبة أشد من الزنا» میماند. أشد است نه اقبح از زنا. به دلیل اینکه کسی که زنا می‌کند می‌فهمد کار بدی می‌کند، دیگر نمی‌کند. کسی که غیبت می‌کند معمولاً همینجوری هی غیبت می‌کند. غیبت یک گناهی است که به خصوص یک طرف دیگری دارد که باید حلالیت بطلبد و... لذا این گناه اشد است. اشد نفاق بودن اینها به خاطر این است که اصلاً نمی‌داند منافق است. به دلیلی که «حدود ما انزل الله» را نمی‌داند، معارف نمی‌داند، خط قرمز هم نمی‌داند. نمی‌داند اصلاً برای چه ما داریم می‌جنگیم، چه کار داریم می‌کنیم.

ویژگیهای اعراب در قرآن

بعد می‌گوید اینها نگاه کنید چه جور می‌اند «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتْرِبِصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِم دَائِرَةُ السَّوْءِ» یک سری از اینها هستند که انفاق‌هایی که می‌کنند، اینها را باج حساب می‌کند برای خودش. «و یتربص بکم الدوائر» می‌گویند آقا اینها پیش آمد بد برایشان می‌آید. اینها خیلی کله خرنده. آدم‌های الکی خوش. «عليهم دائرة السوء» خدا می‌گوید پیش آمدهای بد برای خودشان. «و من الأعراب من يؤمن بالله و اليوم الآخر و يتخذ ما ينفق قربات عند الله و صلوات الرسول» بعضیهایشان هم نه، اینجوری هستند که دیدید این آدم‌های از همین دست یک خوبی‌هایی هم دارند که وقتی نگاه می‌کنی به این‌ها می‌بینی که دوست دارند صدقه بدهند، به انقلاب هم یک کمکی بکنند، ولی باز هم حرفش این است که چرا دعوا میکنید و از این چیزها. «ألا إنه قربة لهم» این باعث قربشان هم می‌شود.

منافقین حرفه‌ای

آیه 101 را نگاه بکنیم. این آیه خیلی مهم است «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ۖ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ۚ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ» این حول شما در این اعراب یک سری منافقونند و یک سری هستند در شهرند، اینها حرفه‌ای‌اند در نفاق. ببینید آن بیرون داستان است، بیرون خط است، بیرون مدینه است. انگار اینها جان پناه جریان «مردوا علی النفاق» هستند. یک عده هستند کار دستشان است درون مدینه است، پیش پیامبر است. اینها هستند این «مردوا علی النفاق»‌ها هستند که می‌آیند برای اعراب و آنها خوراک فکری درست می‌کنند، رسانه درست می‌کنند. اینها همان ملاً و چهره‌هایی هستند که برای مردم عادی دارند رسانه درست می‌کنند، حرف خودشان را از دهان آنها در می‌آورند. می‌گوید «لَا تَعْلَمُهُمْ ۚ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» یعنی «مردوا علی النفاق» دیگر اینها اینقدر تخصصی‌اند که می‌گوید شما نمیشناسید ما میشناسیم «سنعذبهم مرتین...».

یک گروه‌های دیگری هم وجود دارند از این اعراب که اینها معلوم است من الاعراب هستند، ولی آدم‌هایی هستند که آدم بدی هم نیستند خیلی. «وَأَخْرَوْا اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخِرَ سَيِّئًا» عمل خوب و بد را قاطی می‌کند و... خدا ان شاء الله می‌بخشد. بعد می‌آید آیه 106، یک گروه دیگر هم هستند «و آخرون مرجون لأمر الله» اینها تخلقات اینگونه انجام می‌دهند. به همین مفتی‌ها هم اهل توبه نیستند. شاید پشیمان می‌شوند ولی توبه نمی‌کنند. می‌گوید اینها هم «مرجون لأمر الله» اند. اینها بالاخره به تأخیر می‌افتد کارشان تا «إما يعذبهم وإما يتوب عليهم» یا خدا عذابشان بکند یا خدا توبه بکنند بر اینها. که حالا در سوره فتح نشان می‌دهم که با یک حادثه‌های سخت جدید باید تکلیف خودشان را روشن بکنند.

آیه 90 را هم ببینید ما جا انداختیم. «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ» اینها یا عذر تراشد برای نیامدن یا عذر بیان می‌کنند. «وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ». ببینید اینها با همدیگر فرق دارند در منطق قرآن. آنهایی که تکذیب می‌کنند، مینشینند. این الان عذر می‌تراشد. یعنی هنوز رویش به روی پیامبر باز نشده که بگوید من نمی‌آیم. دارم ویژگی‌های اینها را یک خرده به شما می‌گویم که چه جور آدم‌هایی ممکن است باشند. بعد می‌گوید صفحه 206 آیه 120 «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» اینها هیچ کدام حق ندارند خودشان را جلوی پیامبر بیندازند؛ یعنی بیاید رغبت بکند به خودش یعنی با اجتناب از پیامبر بیاید رغبت بکند به کار خودش. اینها باید کار خدا را ببرند جلو.

حالا با توجه به این شناختی که از اعراب پیدا کردید، که حالا این آیات را مجدداً هم نگاه بکنید. آیه 11 سوره مبارکه فتح، آیه 15 و آیه ۱۶ را یک نگاه بکنیم ان شاء الله بعداً بحث بکنیم.

میگوید «سیقول» به زودی. از این توصیه ها هم قرآن دارد. می گوید این گروه می آید. بعد «سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ...» «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» وقتی که شما می زنید زیر بیعت ها و آن کار را جلو نمی برید یکهو میبینید که تزلزل شما آنها را متزلزل می کند. «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا...» خلاصه ما گرفتاریم، می شود نجنگیم؟ نیاییم، نرویم، از این بهانه گیری های اینجوری. «يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم قل فمن يملك لكم من الله شيئاً إن أراد بكم ضرراً أو أراد بكم نفعاً بل ظننتم أن لن ينقلب الرسول و المومنون إلى أهلهم أبداً» همان «الظانين بالله ظن السوء» که در منافقین بود، می بینید با یک نکث عهد و پیچاندن همین منافقین سر رشته دار، می بینید «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ» آن پایه های مردمی هم سست می شود دیگر. منتهی کدام مردم اند اینها؟ این همان مردمند که نمی دانند، نمی شناسند، جهاد تبیین برایشان اتفاق نیفتاده. اینها می گویند نه بابا، اینها «بل ظننتم أن لن ينقلب الرسول و المومنون إلى أهلهم أبداً». اینها برنمیگردند خانه هایشان، اینها شکست میخوردند، من می دانم... لزوماً اینها به معنای بد بودن اینها هم نیست.

برخورد قرآن با مخلفون

میروید آیه 15 آنجا اعراب نیستند. اینها همان مخلفون اند. اینها همان آدمهای شناخته شده تخلف اند به عبارتی. بعد مخلفون هم می گویند چیه؟ «إذا انطلقتم إلى مغانم لتأخذوها ذرونا تتبعكم» اینها می گویند خوب پس ما هم با شما می آییم که به یک غنائم جدیدی برسیم. «یریدون أن یبدلوا کلام الله». اینها می خواهند کلام خدا را تبدیل بکنند. شما حق ندارید با ما بیایید. سوره توبه را هم دیدید دیگر. به اینها می گویند شما حق ندارید بیایید. «إنکم رضیتم بالقعود أول مرة» شما آنجا رضایت دادید. شما حق ندارید با ما بیایید. به ایشان بگو دنبال ما راه نیفتید. شما فالوور ما نیستید، حواستان باشد. ببینید این جذب های حداکثری که ما گاهی اوقات فکر می کنیم باید بکنیم، خدا اصلاً نمی کند از این کارها. می گوید «لَنْ تَتَّبِعُونَا» یعنی به ایشان بگو آقا لفت بده از گروه من. اصلاً من به تو هیچ ربطی ندارم و تو هم حق نداری بلند شوی بیایی با این روحیه که تو می خواهی غنیمت بگیری. حق نداری بلند شوی بیایی در جنگ.

مسیر انتخاب های سخت تر پیش روی اعراب

«كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا لا يفقهون إلا قليلاً». «قل للمخلفين من الاعراب» باز دوباره می رود سراغ آنها. به آنها بگو که یک تخلفات اینگونه کردند. مردم متخلف انگار. به آنها بگو «ستدعون إلى قوم أولى بأس شديد تقاتلونهم أو يسلمون» به آنها بگو که به زودی یک قوم سرسخت گیرتان می افتد. حالا شما مگر نمی گویی که ما پیچاندیم و بهانه آوردید و... مگر اینها را نگفتی؟ دعوت به یک جنگ های سخت تر می شوید شما در این قضیه. باید دیگر تکلیف را روشن کنی. یا می جنگی یا تسلیم می شوی. از این بازیها هم دیگر نمیتوانید در بیاورید. شمایی که مخلفین هستی اصلاً کلاً با ما نیا، فالوور ما نشو، لفت بده. ولی این کسانی که به صورت مردمی و پایه حرکت های اینگونه بودند، اینها مواجه خواهید شد با یک قوم خیلی سخت تر «اولی بأس شدید»، «تقاتلونهم أو یسلمون». یا می جنگید یا تسلیم می شوید دیگر. این همان پروسه اتفاق افتادن انتخاب های سخت تر است. یعنی می برد به نقطه ای می رساند خدا ما را... ماها هم تهش اعرابیم واقعاً. یک سری منافق حرفه ای وجود دارند. بقیه اعرابیم. فکر میکنیم کاش امام زمان بیاید مسأله حل بشود. کاش اینجوری بشود آنجوری بشود. برای چه ما می جنگیم؟ این حیف نیست این همه بچه کشته شده؟ این چه کاری است؟ مثلاً اینجوری. این را خدا می برد در یک پروسه سخت «فإن تطيعوا يؤتكم الله أجراً حسناً و إن تتولوا كما توليتم من قبل يعذبكم عذاباً أليماً». یعنی اگر اطاعت کردید، ایستادید، جنگیدید که اجر حسن دارید. اگر هم مثل قبل پشت کردید دیگر اینجا عذاب اَلیم دارید. یعنی آن حادثه سخت گاهی اوقات دیگر بوی عذاب می دهد که برای شما باید بیاید و این اتفاقات و... حالا باشد تا این بحث را تکمیل کنیم. بحث مهمی است و ان شاء الله خدا ما را در شرایط... ببینید ما تک به تک که اینها را ملاحظه نمی کنیم که. یعنی می گویند چرا رفتند در شعب ابیطالب؟ یا سوالاتی از این دست. اولاً اینها جزو پروژه های تمحیص است. بعدش هم مردم لبنان و حزب الله لبنان نیستند که فقط. چرا فکر می کنید خدا مرز دارد مثلاً؟ یک جبهه ای است به نام جبهه مقاومت. جبهه مقاومت که دارد به عنوان قوم برگزیده عمل می کند. که هدش ماییم. دقت کنید! کوتاهی های ما با کوتاهی های بقیه زمین تا آسمان فرق دارد. اینگونه نیست

که حزب الله لبنان زده پس فلان می شود یا یمن زده پس فلان می شود. الان جبهه مقاومت یک هد دارد. هدش ماییم. آن قومی که کار دستش است. خودشان هم میدانند هدش ماییم. و متأسفانه دارند شل هم می شوند. برای اینکه هدشان اینگونه دارد بازی می کند. مردمشان این بازی را در می آورند، مسئولینش آن بازی را در می آورند. بالاخره اینها را داریم میبینیم دیگر. بالاخره تا یک جایی می شود رجز خواند. رجز مال کسی است که می جنگد، وگرنه اسمش لاف است اصطلاحاً. این که ما کرک و پر می ریزیم و فلان میکنیم و اینها را تا یک جایی می شود گفت. اینها تاریخ مصرف دارد. پدر خانواده الان دارد کوتاهی می کند. پدر خانواده مقاومت را دارم عرض می کنم. و اینگونه هم ما نتیجه نمی گیریم. خیلی واضح است. و فقط با حادثه های سخت تر مواجه می شویم. باید آن حادثه را آن وقت حل کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.